

رابطه‌ی علم و دین (با تأکید بر نظر علامه جوادی آملی)

علی آقا صفری*

چکیده

از آنجاکه نحوه‌ای ارتباط علم و دین یکی از موضوعات مهم، کاربردی، و موردنیاز جوامع دینی امروزی به شمار می‌رود از سوی اندیشمندان دینی موردتوجه ویژه‌ای قرار گرفته و مباحثی نظیر: رابطه عقل و دین، تعارض علم و دین، هماهنگی آن دو و... در سخنان و تألیفات آنان مشاهده می‌شود. در این مقاله تلاش بر آن است که نظرات حضرت علامه جوادی آملی از اساتید برجسته و ممتاز حوزه به‌ویژه مباحث قرآنی در مورد رابطه‌ی علم و دین بیان شود تا روشن شود که دین از منظر این مفسر فرهیخته چه نسبت و رابطه‌ای با علم دارد آیا می‌توان در قرآن مفاهیم و گزاره‌های یافت، که صبغه‌ای علمی داشته و بتوان از آن‌ها به‌عنوان مستمسکی برای دستیابی به پیشرفت علمی به معنی جدید آن استفاده برد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حضرت علامه جوادی آملی قائل به تداخل علم و دین هستند و حتی بالاتر از آن اینکه به‌صراحت می‌گویند: دین شامل تمام علوم می‌شود و علم غیردینی وجود ندارد. البته این مطلب را با این نگاه می‌فرمایند که علوم یا از طریق قول الهی به دست می‌آیند که همگان اذعان به اسلامی بودن آن دارند و یا از طریق فعل الهی. همان‌طور که قول الهی علم اسلامی است فعل الهی نیز باید علم اسلامی باشد، در ادامه ایشان با تمسک به ادله عقلی و نقلی اثبات می‌کنند که اصول کلی علوم از آیات و روایات قابل کشف و استخراج می‌باشند.

واژگان کلیدی: رابطه، علم، دین، جوادی آملی.

*: دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه مجتمع

آموزش عالی امام خمینی (ره): aliagha58400safari@yahoo.com

مقدمه

بحث علم و دین یکی از محوری‌ترین و چالشی‌ترین مباحث حوزه‌ی دین‌شناسی است که با دو رویکرد مخالف و موافق همراه است. تحلیل و بررسی رابطه‌ی علم و دین، در نظر اندیشمندان به‌ویژه فیلسوفان دین، از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا کشف رابطه‌ی تعامل یا تعارض علم و دین، در پیشرفت و پویایی معرفت دینی و علمی و نهایتاً در کشف حقیقت مؤثر خواهد بود. امروزه این بحث با عناوینی چون گفتگوی علم و دین، تعاون علم و دین، تعارض علم و دین، علم دینی و... در میان صاحب‌نظران مطرح است. این بحث آن‌قدر مهم است که آلفرد نورث وایتهد « Alfred north whitehead » (۱۸۶۱-۱۹۴۶) فیلسوف معروف انگلیسی، در جمله معروفی، آینده بشریت را منوط به حل مسئله‌ی علم و دین می‌داند.^۱ از این‌رو بحث از رابطه‌ی علم و دین هم برای دین‌داران و هم برای اندیشمندان دینی یا غیردینی - همیشه مهم و جدّه بوده است. یکی از موافقان نظریه علم دینی، آیت‌الله جوادی آملی است ایشان معتقدند که دین شامل تمام علوم می‌شود و علم غیردینی وجود ندارد. وی در کتاب‌های مختلف همچون منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، شریعت در آیین معرفت، دین‌شناسی، انتظار بشر از دین، نسبت دین و دنیا، و در کتاب‌های تفسیری مانند تسنیم، به این مبحث پرداخته و برای اثبات نظریه خود ادله عقلی و نقلی فراوانی ذکر نموده است که نگارنده در این مقاله سعی می‌کند به تقریر دیدگاه ایشان در زمینه علوم بشری و علوم دینی بپردازد.

مفهوم شناسی

مفهوم شناسی واژه در هر پژوهشی نقش کلیدی و اساسی را ایفا می‌کند، آن‌گونه که در بسیاری از موارد بدون فهم صحیح و درست واژگان تحقیق امکان ارائه نظریه وجود نداشته باشد. از این‌رو شایسته است که در این گفتار واژگان اصلی مفهوم شناسی شده بیان گردد.

۱. اشکوری یوسفی، خرد در ضیافت دین، ص ۱۳۶.

رابطه

واژه‌ی رابطه از ریشه‌ی «ربط» و در لغت به معنای «بستن، پیوند دادن و محکم نمودن چیزی برای باقی ماندن و حفظ نمودن حالت موجود است»^۱ از این رو به ریسمانی که چیزی به وسیله‌ای آن بسته می‌شود، «رَباط» گفته می‌شود.^۲ مقصود از رابطه‌ی علم و دین پیوند، ارتباط و دانستن نظر آن دو نسبت به یکدیگر می‌باشد؛ به این معنا که نوع نگاه و برخورد علم و دین نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شود تا بر اثر آن، تعامل یا تقابل آن دو کشف شود.

علم

ماده‌ی «علم»، از لحاظ مفهوم لغوی روشن بوده و اهل لغت، معانی چون «درک حقیقت شیء»^۳، یقین و شناخت، حضوری و احاطه بر چیزی»^۴ و یا معنای «اثر یک شیء که به وسیله‌ای آن از غیر خودش شناخته و جدا می‌شود»^۵ را برای آن ذکر کرده‌اند که وجه جمع همه آن‌ها همان دانستن و شناخت می‌باشد.

هر گروه از دانشمندان بر اساس دانش و تخصص خویش، علم را به گونه‌ای خاص تعریف کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱- علم به معنای اعم یعنی: مطلق آگاهی که شامل معرفت حصولی و حضوری، تصوّر و تصدیق، معرفت ناظر به واقع و معرفت اعتباری و... می‌شود.

۲- علم به معنای عام عبارت است از: اعتقاد جازم و یقینی مطابق با واقع و قابل اثبات (باور صادق موجه) در مقابل جهل بسیط و مرکب. این تعریف از علم شامل تصورات نمی‌شود.

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۲۷.

۲. احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۸۰.

۴. احمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵. احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳- علم به معنای خاص: یعنی مجموعه مسائلی که گرد یک محور مخصوص دور می‌زنند. این تعریف تنها گزاره‌های کلی را در برمی‌گیرد، به این معنا علوم غیرحقیقی قرار دادی مثل لغت و دستور زبان هم «علم» خوانده می‌شود^۱

۴- علم به معنای اخص یعنی: رشته‌ی علمی که روش تحقیق آن تجربی باشد که در زبان انگلیسی اصطلاح «science» اشاره به این معنا می‌باشد. علم به این معنا را این گونه تعریف کرده‌اند:

«مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه‌ی حسی، قابل اثبات باشد»^۲
 «یا مجموعه‌ی معرفتی که مشتمل است بر سازمان منظم [منظومه‌ی معرفتی] درباره‌ی جهان واقع که با روش علمی [تجربی] به دست آمده باشد»^۳. و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویستها «مکتبی است که آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) تأسیس نمود و معرفت بشر را، محدود به تجربه‌ی حسی می‌داند» به کار می‌برند و بر اساس آن، علوم غیرتجربی را «علم» نمی‌دانند. گرچه واژه‌ی «علم» در بعضی از معانی مذکور شامل هر نوع آگاهی و شناخت می‌شود؛ اما مقصود از «علم» در مباحث راجع به علم و دین، چهارم یعنی «علم تجربی» science است، که خود شامل دو بخش، علوم طبیعی و علوم انسانی است.

دین

برای واژه دین در کتب لغت معانی متعدد و فراوانی چون «چیرگی، قدرت، حکمرانی، فرمانروایی، کسی را به‌زور به اطاعت واداشتن، به‌کارگیری قوه قاهره، به بندگی کشیدن و مطیع ساختن»^۴ خضوع، شریعت، جزا، ملت و... ذکر شده است.^۵
 در اصطلاح نیز تعاریف مختلفی از «دین» ارائه شده است و در این زمینه برخی بالغ بر «سی» تعریف را از متلکمان اسلامی، متکلمان غربی و دانشمندان علوم انسانی و...

۱. محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۶۳-۶۴.

۲. همان.

۳. بستان نجفی، گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ص ۳۴

۴. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۲۳.

۵. خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۶۱۱.

جمع‌آوری و ذکر نموده‌اند.^۱ البته علامه جوادی آملی در نقد تعاریف مذکور که سعی بر ارائه تعریف حقیقی از دین داشته‌اند می‌گوید: «تعریف ماهوی شیء، بیان ماهیات و ذاتیات آن است. تعریف اشیاء به جنس و فصل یا جنس و رسم یا به حَلّ تام یا حَلّ ناقص، تعریف ماهوی است؛ اما تعریف دین به این امور امکان‌پذیر نیست؛ زیرا دین - که مجموعه‌ی قواعدی اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی است - وحدت حقیقی ندارد و هر آنچه فاقد وحدت حقیقی است، وجود حقیقی ندارد و چیزی که فاقد وجود حقیقی است، ماهیت ندارد و فاقد ماهیت، جنس و فصل ندارد».^۲

از آنجاکه هدف مقاله در پیش رو تبیین دیدگاه علامه جوادی آملی است به چند تا از تعاریف اصطلاحی اکتفا می‌شود: «دین، مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی (عبادات و معاملات) است که از طریق وحی و نبوتی که صدق و درستی آن با برهان ثابت گشته و نیز مجموعه‌ای از اخبار و احادیثی که مخبر صادق از آن خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش با برهان ثابت شده است».^۳ در تعریف دیگر این چنین آمده است که: «دین مجموعه‌ای از معارف، عقاید، اخلاق و در یک کلام مجموعه‌ی «هست‌ها و نیست‌ها» و «بایدها و نبایدها» که خداوند، جهت هدایت بشر به وسیله‌ای منابع و ابزاری چون کتاب و سنت و عقل و فطرت نازل فرموده است؛ خواه این معارف با عقل و تجربه، تحصیل‌پذیر باشد یا نباشد»^۴ غربی و یلیام جمیز در تعریف دین می‌گویند: «دین... برای ما به معنای احساسات، اعمال و تجارب افرادی خاص در خلوتشان است، به اندازه‌ای که آنان خود را (در حالی) می‌یابند که مرتبط با چیزی قرار گرفته‌اند که آنان را امر الهی تلقی می‌کنند. از آنجاکه این ارتباط می‌تواند اخلاقی، مادی، یا آیینی باشد، آشکار است که از درون دین، به معنایی که از آن اراده می‌کنیم، الاهیات‌ها، فلسفه‌ها، و سازمان‌های مذهبی در مرحله بعد رشد خواهند کرد».^۵ اما از منظر علامه جوادی آملی دین عبارت است از: «مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه‌ی این مجموعه حق، و گاهی همه‌ی آن‌ها باطل، و زمانی مخلوطی از حق و باطل

۱. ر.ک: عبد الحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۳۰؛ هیلاری رود ریگیس و جان اس، هاردینگ، درسنامه دین شناسی، ص ۲۷.

۲. عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۷.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۳.

۴. عبد الحسین خسروپناه، انتظار بشر از دین، ص ۶۱.

۵. هیلاری رود ریگیس و جان اس، هاردینگ، درسنامه دین شناسی، ص ۳۳.

است. اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حقّ و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حقّ و باطل می‌نامند؛ پس دینی که مجموع حقّ و باطل باشد، دینی باطل است؛ زیرا مجموع خارج و داخل، خارج می‌باشد... دین حقّ، دینی است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده، و دین باطل، دینی است که از ناحیه‌ی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است.^۱

رابطه‌ی علم و دین

مبحث علم و دین (از جمله رابطه آن دو) یکی از مباحث مهم عصر حاضر است که هم در غرب و هم در جهان اسلام مطرح بوده و موضوع بحث و کنکاش دانشمندان قرار گرفته و حجم عظیمی از کتاب‌ها، مقالات و نشریات علمی را به خود اختصاص داده است. برای اینکه نظر اندیشمندان غربی و اسلام درباره رابطه علم و دین به‌خوبی دانسته شود لازم است این بحث به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

الف) رابطه‌ی علم و دین در غرب

بحث در مورد تعارض یا تعامل علم و دین پس از دوران رنسانس علمی در مغرب زمین به محافل فکری راه یافت، در طول قرون متمادی بسیاری از دانشمندان برجسته‌ی علوم طبیعت، هم‌زمان عالمان دین بودند.^۲ و گاه یک فرد در یک‌زمان هم پزشک و هم فیلسوف، ادیب، و ... بوده است. در طی قرون وسطی کلیساها به‌عنوان مراکز آموزشی علم و دین، مجموعه مطالبی را تنظیم کرده و چنین وانمود می‌کرد که آنچه این کلیسا می‌گوید وحی آسمانی است، آن‌گونه که همه‌ی مسیحیان باید به آن‌ها معتقد باشند و مخالفان را تکفیر می‌کردند. این روند ادامه داشت تا اینکه پس از کشفیات علمی که از زمان گالیله، کوپرنیک و... آغاز شده بود، ناسازگاری مطالب دینی القاشده از جانب کلیسا، روشن گشت. در ابتدا کلیسا سعی کرد نقش هماهنگ‌کننده و توجیه‌گر، میان آموزه‌های متفاوت با مفاهیم دینی را ایفا کند؛ اما از آنجاکه بسیاری از آموزه‌های دینی مسیحیت با دست آوردهای قطعی علمی هم‌خوانی نداشت، رفته‌رفته عرصه بر معرفت دینی تنگ‌تر گشته و تعارض نصوص کتاب مقدس با گزاره‌های علمی مطرح گردید.^۳

۱. عبد الله جوادی آملی، شریعت در آینه‌ی معرفت، ص ۹۳-۹۵.

۲. مهدی گلشنی، علم و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، ص ۳.

۳. حسین محمدی، قرائت دین، ص ۱۵.

اوج این جریان، در محاکمه گالیله (قرن ۱۷ م) که معتقد به متحرک بودن زمین بود، نمود پیدا کرد و زمینه را برای دور شدن دانشمندان از کلیسا فراهم ساخت. لذا ست که «جان اف. هات» در کتابش می‌نویسد: «وقتی ما واژه‌های «علم» و «دین» را می‌شنویم، بلافاصله تاریخ طوفانی رابطه‌ی آن‌ها را در نظر می‌آوریم».^۱ از تعارض تا گفتگو توفیق روز مره و اعجاب‌انگیز «علم» در قرن هجدهم، همه را متحیر کرد تا جای که اعتقاد برخی بر آن بود که وقتی با علم (تجربی) می‌توان تمام مسائل بشر را حل نمود دیگر چه نیازی به دین هست؟^۲ پر چالش ترین دوران علم و دین در غرب، قرن نوزدهم است، (گرچه آغاز چالش آن دو، قرن نوزدهم به حساب نمی‌آید؛) چراکه بسیاری از نظریات متعارض با نصوص کتاب مقدس همچون نظریه تکامل داروین «Charles Robert darwen» (۱۸۰۹-۱۸۸۲) در این عصر مطرح شد.^۳

ب) رابطه علم و دین در جهان اسلام

تاریخ تفکر اسلامی حکایت از این دارد که مسئله‌ی تعارض علم و دین آن‌گونه که در مغرب زمین مطرح بوده، در جهان اسلام مطرح نگردیده است؛ زیرا بسیاری از چالش‌ها در جهان غرب، به جهت موضع‌گیری‌های غیرمعتقول، ناصواب، افراطی و جزمیت غیرمنطقی کلیسا در برابر دانشمندان و طبیعت شناسان بوده است؛ به گونه‌ی که کلیسا، تفسیر از علوم جدید و طبیعت را حق انحصاری خود دانسته و کوچک‌ترین مخالفت دانشمندان نسبت به اعتقادات کلیسا را مساوی با کفر و الحاد تلقی می‌کردند. مسلمانان با الهام‌گیری از آیات قرآن کریم که بر مطالعه‌ی طبیعت و تکوین تأکید می‌کند، سال‌ها در رشته‌های مختلفی علمی همچون علوم پزشکی، نجوم، ریاضیات، جغرافیا و ... فعالیت داشتند و دانشمندان بزرگ مسلمان همچون بوعلی سینا، ابن رشد، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر و ... علاوه بر توجه به این علوم، اهتمام ویژه‌ای به الهیات داشتند.^۴ و در مدارس و مساجد، هم علوم خاص دینی تدریس می‌شد و هم

۱. هات، علم و دین، ص ۳۱.

۲. ر.ک: مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ص ۲۱.

۳. ر.ک: عباس نژاد و دیگران، مبانی و مقدمات رابطه‌ی قرآن و علوم روز، ص ۳۵۴؛ عید الحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۱۲۹.

۴. ر.ک: مهدی، گلشنی، قرآن و علوم طبیعت، ص ۲۱.

علوم عقلی به معنای عام آن، که شامل حکمت الهی، حکمت ریاضی و حکمت طبیعی بود. حال سؤال اینجاست که چرا جهان اسلام که قرن‌ها پرچم‌دار علم و فلسفه بود، در این چند قرن اخیر، دچار انحطاط و عقب‌ماندگی شد؟ برخی دلیل این امر را فاصله گرفتن از دنیای غرب دانسته‌اند و راه‌حل آن را در پیروی کامل از باورهای مغرب زمین منحصر ساخته‌اند.^۱ عده‌ای منشأ افول تمدن عظیم اسلامی را نداشتن جسارت اندیشیدن معرفی کرده‌اند و برخی به فهم نادرست گزاره‌های دینی و گروهی نیز به استعمار بیرونی یا استبداد درونی تمسک جسته‌اند. بی‌شک تمام عوامل مذکور در پیدایش این پدیده‌ی نامیمون مؤثر بوده‌اند؛ ولی نباید از نفوذ علم سکولار در جوامع اسلامی و نقش آن در استمرار عقب‌ماندگی مسلمانان غفلت کرد؛ زیرا علمی که خنثی بوده و فارغ از پارادایم و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، متافیزیکی و ایدئولوژیکی باشد، نداریم؛ بنابراین گاهی فرایند علم در زمینه‌ی دینی و متافیزیک خداپاورانه نضج می‌گیرد و گاهی پیش‌فرض‌های غیردینی و ضد دینی آن را تحقق می‌بخشند.

به نظر می‌رسد عامل بحران هویت و دوگانگی ذهنی و روحی دانش‌پژوهان مسلمان و توده‌ی مردم را باید در همین مسئله جستجو نمود، زیرا جامعه‌ای که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، اسلامی است، آنگاه که با اندیشه‌های سکولار آشنا شود، دچار بحران هویتی و دو شخصیتی می‌شود.^۲ علم جدید در دوران شکوفایی پوزیتیویستی و روشنگری سکولار مآبانه، پای به سرزمین‌های اسلامی نهاد؛ علمی که از متافیزیک خدامحور و دین‌گرا فاصله گرفت و تفکر بی‌دینی و گاه ضد دینی را به همراه داشت. بر این اساس، نظریه تعارض علم و دین رواج یافت. باری اسلام، چه به لحاظ متون دینی و چه از جهت تاریخی، هیچ‌گاه با علم مخالفت نکرده است و برخلاف آنچه در غرب مطرح بوده، در جهان اسلام این مسئله‌ی (تضاد علم و دین) مصداقی ندارد؛ زیرا قرآن کریم به‌عنوان اساسی‌ترین منبع دین اسلام، جایگاه ویژه‌ی برای علم و دانش قائل است و همواره منشأ علوم معارف بوده است و تأکیدات فراوان قرآن در زمینه‌ی علم و دانش، بیش از هر امر دیگری، موجب شکوفایی و پیشرفت علوم و فنون در میان جامعه‌ی اسلامی گردید. در اسلام، توصیه به کسب علم و آگاهی و تجلیل از عالمان مکرر در قرآن آمده است. از جمله این آیات: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰؤِ

۱. همان، ص ۹.

۲. عبد الحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۳۶۸.

الْأَبَابِ»^۱ «... آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟! فقط خردمندان متذکر می‌شوند». در این آیه، عدم تساوی عالم و غیر عالم به صورت استفهام انکاری بیان شده است «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۲ «... که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌های بالا می‌برد؛...». در روایات اسلامی نیز به علم و دانش فوق‌العاده اهمیت داده شده است. از جمله این روایت معروف از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «... وَالْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ...»^۳ «حکمت گمشده‌ی انسان مؤمن است». استاد شهید مطهری (ره) در ذیل این روایت چنین می‌گوید: حقیقتاً تعبیر عجیبی است. از طرفی روح جستجوگر علم را ملازمه ایمان معرفی می‌کند که مؤمن آن‌چنان در جستجوی علم است که گم‌کرده در جستجوی گم‌شده خود است. از طرف دیگر رابطه‌ی علم و ایمان را آن‌چنان اصیل بیان می‌کند که مؤمن علم را از آن خود می‌داند که در دست دیگری حکم عاریه و امانت را دارد ... علم منهای ایمان از صاحب خود بیگانه است و مانند اسیری است در دست یک متجاوز که طبعاً به حق علم وفا نخواهد کرد، آن را ابزارهای ناپاک قرار می‌دهد. علم فقط آنجا که بایمان توأم باشد احساس امنیت می‌کند.^۴ از لحاظ تاریخی نیز، وجود مراکز علمی و دانشگاهی، نظامیه‌ها و سایر مدارس دینی و علمی در جهان اسلام (که زمانی سرمشق شد برای دارالعلم‌های اروپا)^۵ خود دلیل بر رونق و گسترش علم در جهان اسلام می‌باشد. استاد خسرو پناه در این زمینه می‌گوید: «علم در نزد مسلمانان هم‌زاد دین بوده و رشته‌های مختلف علمی چون نجوم، فیزیک (مناظر و مرايا)، زمین‌شناسی، پزشکی، ریاضیات و... تدریس می‌شد و کتاب‌خانه‌های چند صد هزاری در مراکز علمی و دینی تأسیس می‌گشت. علم و دین مکمل، هم‌سخن و هماهنگ یکدیگر پیش می‌رفتند».^۶ از طرفی، با توجه به اینکه قرآن کریم (به عنوان کتاب هدایت و تشریع) انسان‌ها را به تفکر و تدبّر در آفرینش جهان و طبیعت (به عنوان کتاب تکوین که در آن هیچ چیز بدون مصلحت هدف ذکر

۱. زم/۹

۲. مجادله/۱۱

۳. حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۱.

۴. مرتضی مطهری، یاد داشت‌ها، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۵. عبد الحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۴۵.

۶. عبد الحسین خسرو پناه، کلام جدید، ص ۳۵۵.

نشده است دعوت می‌کند، هر گز نمی‌تواند قرائت این دو کتاب باهم تعارضی حقیقی داشته باشد. شهید مطهری (ره) نیز، در مقایسه‌ی جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی ایمانی، به یک رابطه‌ی سازگاری و تکمیلی معتقد است؛ یکی را منشأ عشق و گرما بخشی و امید، و دیگری را عامل سرعت و حرکت می‌شمارد.^۱ و تأکید می‌کند: «علم و ایمان نه تنها با یکدیگر تضادی ندارند بلکه مکمل و متمم یکدیگرند تجربه‌های تاریخی نشان داده است که جدایی علم و ایمان خسارت‌های غیرقابل جبران به بار آورده است. ایمان را در پرتو علم باید شناخت، ایمان در روشنائی علم از خرافات دور می‌ماند. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به جمود و تعصب کور و با شدت به دور خود چرخیده و راه به جایی نبردن تبدیل می‌شود. آنجا که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان نادان وسیله‌ای می‌شود در دست منافقان زیرک، که نمونه‌اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره‌های بعد به اشکال مختلف دیده و می‌بینیم»^۲ البته هم‌خوانی علم و دین در جهان اسلام، با روند علم و دین در غرب، تا حدودی کم‌رنگ شد و همزمان با ترجمه و ورود آثار غیرمسلمانان در زمینه‌ی علوم مختلف در قرن‌های اولیه‌ی هجری، برخی تعارضات (هرچند اندک و ظاهری) میان علوم جدید و ظاهر برخی آیات قرآنی، به نظر می‌رسید؛ از این رو، اندیشمندان مسلمان، برای رفع این مشکل، از همان ابتدا دست‌به‌کار شدند و راه‌حلهایی را ارائه کردند که در فصل بعد و در بخش راهکارهای حل تعارض علم و دین، خواهد آمد.

انواع رابطه‌ی علم و دین

یکی از مباحثی که در حوزه‌ی معرفت دینی مهم بوده و دغدغه‌ی بسیاری از اندیشمندان و محققان این رشته است، تعیین نوع رابطه‌ی گزاره‌های دینی (اعم از گزاره‌های قرآنی و ...) با گزاره‌های علوم تجربی است. البته در عرصه‌ی رابطه‌ی علم و دین، علم به معنای علوم تجربی اعم از طبیعی و انسانی، در نظر گرفته می‌شود. علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی، فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی و... و علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و... به هر حال در این مورد (رابطه‌ی علم و دین) دیدگاه‌هایی مختلفی ابراز شده است که هر کدام در جای خودش و به صورت

۱. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۲۹-۳۰.

۲. همان، ص ۲۷-۲۸.

جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت. اما قبل از آن، بهتر است از وجود یا عدم ارتباط میان علم و دین بحث شود تا مسئله‌ی ارتباط آن دو روشن گردد و اینکه آیا بین گزاره‌های دینی و گزاره‌های علمی ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ و در صورتی که جواب مثبت است، ارتباط آن دو از کدام نوع است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دو نوع دیدگاه وجود دارد؛ برخی معتقد گشته‌اند به اینکه میان علم و دین هیچ ارتباطی وجود ندارد و این دو کاملاً از همدیگر جدا هستند. اما برخی دیگر معتقدند به اینکه علم و دین باهم ارتباط دارند و نوع ارتباط آن‌دورا نیز تعیین نموده‌اند.

در اینجا به تبعیت از این دو دیدگاه، بحث را در دو قسمت دنبال می‌کنیم.

الف) جدایی «*conflict*» یا عدم ارتباط علم و دین

با توجه به عدم آشنایی کشیشان با پیشرفت‌های علوم تجربی، شناختن اهداف اصیل دین و تعصب باطل برخی از کشیشان دین‌پایه، انحصاری کردن فهم کتاب مقدس، دینی پنداشتن دستگاه فلسفی ارسطویی، پذیرش نظریات علمی به‌عنوان بخشی از دین و قطعی پنداشتن آن‌ها و اظهارنظرهای مداوم متکلمان در نظریات جدید علمی سبب تعارض میان یافته‌های دانش و گزاره‌های دینی شد.^۱

در نتیجه در سال ۱۶۱۶ م شورای کلیسا دیدگاهی را که مدعی چرخش زمین به دور خورشید بود خلاف تعالیم کتاب مقدس دانسته و محکوم کرد کتاب کوپرنیک در فهرست کتاب‌های ممنوعه قرار گرفته و گالیله در خانه خود بازداشت شد.^۲ (مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۸-۳۵۹)

سرکوب علم و تحقیق تجربی از سوی کلیسا در قرون وسطی سبب اعتنای بی‌سابقه به آن در سده‌های بعد شد در قرن هفدهم نیوتن ظهور کرد اما ایمان مذهبی وی سبب فروکش کردن نزاع شد.

در قرن هجدهم کانت مسئله جدایی علم و دین را طرح نمود^۳ و در قرن نوزدهم نظریه داروین سبب تشدید این نزاع شد.^۱ نیمه نخست قرن بیستم دوران اوج فعالیت

۱. بار بور، علم و دین، ص ۱۲۱-۶۳ و خوابگردها، ص ۵۲۷-۵۳۰-۵۴۹-۵۳۶.

۲. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۸-۳۵۹.

۳. همان، ص ۹۰.

های پوزیتیویسم منطقی، اعتنای بیش از اندازه به علم تجربی و بی‌معنا دانستن گزاره‌های دینی و فلسفی بود تمام زمینه‌های پیش‌گفته سبب این اعتقاد غلط شد که یا باید از علم دفاع نمود و یا متدینانه جانب دین را ترجیح داد. اما به‌مرور زمان برخی (مانند: پوزیتیویستها) برای بیرون رفت از تعارض به وجود آمده «علم و دین» گفتند که موضوع علم و دین متفاوت بوده و این دو ارتباطی باهم ندارند و حوزه‌های هرکدام متفاوت است.

بر اساس این دیدگاه، هیچ‌گونه تعارضی میان علم و دین در نخواهد گرفت؛ زیرا هیچ‌گونه وجه اشتراکی ندارند و هرکدام مستقل بوده و حوزه‌ی هرکدام غیر از حوزه‌ی دیگری است. این دیدگاه که به نظریه‌ی تمایز یا جدایی علم و دین مشهور است، بر این عقیده است که علم و دین دو مقوله‌ی کاملاً متمایز از هم و دارای قلمرو جداگانه‌اند. بر اساس این دیدگاه (که ظاهراً برای پیشگیری از تعارض علم و دین مطرح شده است) اگر علم و دین هر دو سعی می‌کرد یک کار انجام دهند، ممکن بود ناسازگار باشند؛ اما آن‌ها وظایف کاملاً نامشابه و متفاوت دارند. افرادی مانند گالیله، کانت، فیلسوفان تحلیل زبانی، اگزیستانسیالیست‌ها، پوزیتیویست‌ها و... که از این نظریه دفاع نموده‌اند، و هرکدام در تبیین این دیدگاه (جدایی علم و دین) تقریرهایی را ارائه کرده‌اند. عده‌ای از اندیشمندان، بر این عقیده‌اند که علم و دین کاملاً ناسازگار و متعارض با یکدیگر هستند؛ اعم از این‌که این تعارض، تعارض واقعی باشد یا تعارض ظاهری؛ مانند مسئله‌ی وجود هفت آسمان که قرآن از آن خبر می‌دهد درحالی‌که از لحاظ علمی یک آسمان بیشتر قابل اثبات نیست. تعارض میان علم و دین، انواع و گونه‌های متعددی می‌تواند داشته باشد؛ بدین معنا که گاهی تعارض میان یک گزاره‌ی علمی با یک گزاره‌ی دینی درمی‌گیرد و گاهی تعارض بین پیش‌فرض‌های آن دو می‌باشد و گاهی بین روحیه‌ی علمی باروحیه‌ی دینی تعارض اتفاق می‌افتد. بحث تعارض نیاز به مجال بیشتری دارد و از گنجایش این تحقیق خارج است.

ب) تداخل علم و دین

مسیحیان قرون وسطایی و برخی از متفکران اسلامی، از آن‌رو که دین را از طرف خداوند دانسته‌اند، همه‌ی علوم را جزء دین معرفی نموده و در قلمرو دین داخل نموده‌اند؛ تا

آنجا که علامه جوادی آملی می‌گوید: علم مثل فرش نیست که ماشین و دستباف داشته باشد، یعنی دانش را نمی‌توان مثل تقسیم فرش ماشینی و دستباف به اسلامی و غیر اسلامی قسمت کرد؛ لذا فیزیک، شیمی یا طبّ به اسلامی و غیر اسلامی قسمت نمی‌شود، بلکه «علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض؛ هرگز غیر اسلامی نمی‌شود علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی‌دارد، به‌ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کنیم».^۱ حتی پاره‌ای از اندیشمندان اسلامی، بر این باورند که همه‌ی علوم بشری از ظواهر آیات قرآن به دست می‌آید. برای نمونه می‌توان به امام محمد غزالی در فرهنگ دینی اهل سنت اشاره کرد.^۲ طبق این دیدگاه، علم و دین باهم رابطه‌ی عام و خاص مطلق دارند؛ یعنی علم جزئی از دین است.

تقریرها از رابطه‌ی تداخل علم و دین

در میان صاحب‌نظران و متفکران شیعی تقریرهای متعددی در مورد رابطه‌ی تداخل علم و دین، وجود دارد که در ذیل با توجه به هدف نوشتار به دیدگاه استاد جوادی آملی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

برای شناخت و آشنایی با دیدگاه‌ها، نظریات و کشف مراد و مقصود جدی یک فرد، بهترین روش، مراجعه به آثار و تصانیف او است. با مراجعه به آثار علامه جوادی آملی مانند: کتاب شریعت در آئینه معرفت، منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی، پیام به کنگره‌ی ارسطو پلی بین شرق و غرب، انتظار بشر از دین، دین‌شناسی، سخنرانی ایشان در روز جهانی فلسفه و ... می‌توان نظر ایشان را در باب رابطه علم و دین (که موضوع این نوشتار است) به دست آورد.

از نظر علامه جوادی آملی، منبع معرفت‌شناسی و عنصر اصلی کشف، شناخت و اثبات اسلام (دین) دو چیز است یکی برهان قاطع عقلی و دیگری دلیل معتبر نقلی. درواقع ما به‌وسیله برهان عقلی می‌فهمیم خدا چه فرمود و حکم کرد یا به‌وسیله دلیل معتبر نقلی. هرکدام از این دو رکن به اقسام معتبر دیگری تقسیم می‌شود؛ دلیل عقلی در قلمرو امور طبیعی، حسن و تجربه، در منطقه‌ی امور ریاضی، برهان ریاضی مُتَقَن، در

۱. عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۳.

۲. ر.ک: عبد الحسین، کلام جدید، ص ۳۴۶.

اقلیم حکمت و کلام، برهان تجربیدی عقلی، در ساحتِ عرفان نظری و برهان تجربی قلبی کارآمد است. دلیل معتبر نقلی در قلمرو عقاید، نصّ قطعی الصدور و الدّلاله‌ی، اخلاق، فقه، حقوق، نصّ قطعی یا ظنی معتبر است.^۱ از دیدگاه استاد جوادی: «منشأ توهم تعارض علم و دین آن است که حوزه‌ی دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چارچوب معرفتی دینی خارج بدانیم. در این صورت تنها آنچه از ادله‌ی نقلی فهمیده می‌شود، داخل در هندسه معرفت دینی بوده و آنچه توسط عقل حسّی و تجربی یا عقل تجربیدی به دست می‌آید معرفت علمی و فلسفی و بی‌ارتباط با حوزه‌ی دین محسوب می‌گردد ... این تصور ناصواب است که مرز دین را می‌شکافد و عقل را از هندسه‌ی معرفت دینی جدا و آن را بیرون آن قرار می‌دهد و نقل را در درون آن می‌گذارد».^۲ بر اساس نظر علامه جوادی آملی، عقل اعم از عقل تجربیدی محض [که در فلسفه و کلام (و منطق) براهین خود را نشان می‌دهد] بوده و علاوه بر آن عقل نیمه تجربیدی (که عهده‌دار ریاضیات است) و عقل تجربی (استقراء) و عقل شهودی (منشأ عرفان) را نیز در برمی‌گیرد.

طبق نظر ایشان و با توجه به آنکه عقل و نقل هر دو منبع شناخت دین است، در نتیجه عقل در مقابل نقل است نه در مقابل دین (شرع و وحی) چون خود عقل می‌گوید من نمی‌فهمم نیازمند به وحی‌ام، دیگر در برابر وحی گیر نمی‌کند که عقل هرگز خود را در مقابل وحی نمی‌بیند بلکه در مقابل نقل می‌بیند. عقل حجت خداست و هیچ فرقی بین دلیل عقلی اگر عقل باشد (قیاس، خیال، گمان و وهم نباشد که «لیس بحجت») و دلیل نقلی نیست و عقل در ردیف نقل است.^۳ و لذا همان خداوندی که ادله‌ی نقلی را منبع معرفت دینی قرار داده، عقل را نیز حجت شرعی و منبع شناخت دین قرار داده است. عقل اگر کشف کرد خدایی هست و اراده و علم ازلی دارد و چنین فرمود، می‌شود اسلام. نقل هم اگر گفت: خدای سبحان چنین فرمود، می‌شود اسلام. منتها همان‌طور که برای نصاب نقل، شرایط و موانع زیادی است، برای نصاب عقل هم همین‌طور است.^۴

بر این اساس، در مواردی ناسازگاری مفاد یک دلیل نقلی با یک معرفت علمی یا فلسفی، باید از تعارض علم یا فلسفه و نقل سخن راند؛ نه آنکه آن را شاهی بر

۱. عبد الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه‌ها، ج ۳، ص ۶۶۰.

۲. همان.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۴. عبدالله جوادی آملی، فلسفه چیست، کیهان، ج ۹، ص ۱۵.

تعارض علم و دین قلمداد کرد. از نظر علامه جوادی آملی، با قرار گرفتن عقل در کنار نقل در درون هندسه‌ی معرفت دینی، سخن گفتن از تعارض علم و عقل به همان اندازه نامأنوس و نابجا است که سخن گفتن از تعارض نقل و دین. نقل هرگز با دین معارض نمی‌شود، زیرا خود منبع شناخت دین است. عقل نیز (به معنای وسیع آن) با دین ناسازگار نمی‌گردد، زیرا حجت شرعی و منبع شناخت دین است. البته کاملاً طبیعی است که در مواردی، نقل با علم و ظاهر متن منقول با مقتضای دلیل عقلی ناسازگار باشد، چنانکه گاه یک دلیل نقلی با دلیل نقلی دیگر معارض می‌افتد. در این موارد به جای جنجال نابجا به نام تعارض علم و دین، باید در فکر راه حل تعارض علم و نقل برآمد و مشاهده کرد که کدام یک از این دو حجت، قوی‌تر است یا اگر راهی میان جمع هردو باشد به وجهی میان آن‌ها سازگاری برقرار کرد.^۱ به هر حال، عقل برهانی، نقل معتبر، منبع معرفت‌شناسی اسلام است. اینکه گفته می‌شود: منابع احکام، عقل و کتاب و سنت و اجماع است. این چند تسامح به همراه دارد؛ این‌ها منبع معرفتی است و نه منبع دینی. یعنی عقل مقابل نقل است و در عرض هم. سنت و اجماع هم باید در طول هم باشد. چون اجماع زیرمجموعه‌ی سنت است. ما آن مردم‌سالاری را حجت نمی‌دانیم که اجماع مردم و اتفاق الكل در مقابل کتاب و سنت باشد و اتفاق الكل تا کاشف قول معصوم نباشد، حجت نیست.^۲ ایشان در جای دیگر می‌فرماید: عقل برهانی و نقل معتبر تعامل متقابل دارند؛ به طوری که هر کدام در آثار «دیگری و شکوفا نمودن آن سهم بسزایی دارد همانطوری که دلیل معتبر نقلی طبق راه‌های بیان‌شده قبلی» ذهن خفته را بیدار و فکر غافل را هوشیار و عقل ضعیف را تقویت می‌کند تا بتواند برخی مطالب مستور را مشهور نماید. دلیل معتبر عقلی نیز به عنوان اجتهاد پایا و پویا، مطالب فراوانی را از قواعد جامع و کلیات ضابط مذکور در متون مقدس استنباط می‌کند به طوری که لوازم عقلی، ملزوم‌های معقول [و] ملازمات قطعی آن، اصل جامع را استخراج نماید تا به دور از قیاس (تمثیل منطقی) آثار حتمی یک اصلی پذیرفته شده، در فضای دین شکوفا گردد. مثلاً آیه‌ای از قرآن آیه‌ی دیگر را می‌پروراند حدیث مأثور از معصوم (ع) حدیث دیگر را شکوفا می‌نماید آیه‌ای از قرآن حدیث معصوم را و نیز حدیث معصوم آیه‌ی

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۱۰.

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه چیست، کیهان، ج ۹، ص ۱۵.

قرآن را تحریر (و) تفسیر می‌کند که همگی از سنخ آثار دفینه است.^۱ نتیجه این که، عقل در مقابل نقل و سمع است، نه در مقابل شرع، منتها عقل هم شرایط فراوانی دارد تا بشود حجت. و اگر چیزی را کشف کرد، می‌شود اسلام.^۲ از ظاهر کلام علامه جوادی آملی به دست می‌آید که اگر از عقل هم استفاده نکنیم و به سراغ نقل برویم، ریشه‌های این علوم (علوم تجربی) در آن موجود است. ایشان می‌فرمایند: «نباید گمان برد که منابع نقلی دین (قرآن و روایات) هیچ سهمی در ساحت علوم ندارند. منشأ توهم فقدان ربط، آن است که در قرآن و کلام معصومان (ع) درباره‌ی جهان و طبیعت به تفصیلی که عالمان علوم طبیعی بحث می‌کنند، مطالبی مشاهده نمی‌کنیم. این روایات از کشف ماده‌ی جدید یا سیاره‌ی جدید و یا سازوکار گردش خون و سلسله اعصاب و امثال آن سخن نمی‌گویند تا با رجوع به آن‌ها بتوان بر دانش تجربی خود افزود. کسانی که چنین می‌اندیشند از این نکته غافل‌اند که در حوزه‌ی علوم نقلی نیز چنین نیست که تفصیل مسائل نقلی به وضوح و روشنی بیان شده باشد، بلکه ادراک معارف دینی در حوزه‌ی اخلاق، اعتقادات و فقه نیز محتاج تدقیق و پیگیری عالمانه است و چنین نیست که منابع نقلی زحمات عالمان را نیز بر عهده داشته باشند... کار قرآن و روایات القای اصول و روشن کردن خطوط اصلی و افق‌هاست، «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» بر عهده عالمان شاخه‌های مختلف علوم اسلامی است که در تکاپوی علمی خویش زوایای نهفته‌ی مطلب و فروع را از این اصول استنباط کنند».^۳ طبق دیدگاه علامه جوادی آملی، دین (قرآن و روایات) بسیاری از مسائل را به صورت قانون کلی بیان کرده و تشریع و تبیین آن را به اجتهاد کارشناسان واگذار نموده. مانند مباحث فقهی، حقوقی و ... به عنوان مثال استاد به مرحوم شیخ انصاری اشاره می‌کند که از یک اصل «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»^۴ استصحاب را نوشت که اجتهاد پیرامون آن حدّ اقل نیازمند پنج سال کار مستمر علمی (اعم از سطح و خارج) است. از نظر علامه جوادی آملی، اگر عالمان علوم طبیعی مانند فقها (که در روایات فقهی تأمل می‌کنند) در روایات و آیات کیهان‌شناختی

۱. عبدالله جوادی آملی، پیام به کنگره‌ی علمی ارسطو، پلی بین شرق و غرب، جام جم، ص ۱۲-

۱۳.

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه چیست، کیهان، ج ۹، ص ۱۵.

۳. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۴. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۴.

و مربوط به طبیعت تأمل کنند، برکات زیادی نصیب علم تجربی خواهد شد. بنابراین سخن از نبودن مواد و منابع استخراج مطالب علمی در روایات اسلامی نیست، سخن در پیگیری نکردن عالمان است.^۱ البته ایشان این نکته را نیز متذکر می‌شوند که: «هرگز نباید توقع داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب، آن باشد که تمام فرمول‌های ریزودرشت آن چون نماز و روزه در احادیث آمده باشد، چنانکه معنای اسلامی بودن علم اصول فقه هم این نبوده و نیست» ایشان قلمرو دین را در باب «بایدها و نبایدها و اسمای حسنی» گسترده‌تر از علم می‌دانند و معتقدند به اینکه دین چیزهای دارد که علم درباره‌ی آن‌ها سخن ندارد؛ مانند بسیاری از مسائلی که مربوط به «بایدها و نبایدها» است و علم درباره‌ی آن‌ها نظری ندارد یا مسائل مربوط به اسمای حُسنای حق تعالی است ولی علوم تجربی در آن باره کارآمد نیست.^۲ در مورد قرآن کریم نیز می‌فرماید: اگر محققین ما توانستند از آیه شریفه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۳ و حدیث شریف رفع عنی امتی... ما لایعلمون ده‌ها مسئله عمیق اصولی (استصحاب، برائت و...) را مطرح و پایه‌گذاری کنند حتماً می‌توانند ده‌ها برابر همین جمله را که خداوند متعال درباره مسائل، جهان‌شناسی، کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، هواشناسی و... گفته است را کشف و استخراج کنند؛ زیرا قرآن کریم علاوه بر اینکه مسائل فقهی، اخلاقی، حقوقی (فردی، جمعی) را بیان می‌کند مبین علوم هم هست. بنابراین این هیچ‌وجهی ندارد که ما بگوییم «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۴ این «لِّكُلِّ شَيْءٍ» یعنی «فیما یرجوا الی الفقه و الاصول و الاحکام» بلکه آیه شریفه عام است و علوم دیگر را نیز در برمی‌گیرد. البته لازم به ذکر است که علامه جوادی آملی برای جلوگیری از تفسیر به رأی و تحمیل نظریات شخصی و تأویلات نابجا و ناروا و... برای تبیین چگونگی استفاده از کلیات برای استخراج علوم از قرآن کریم مراحل را ذکر می‌کنند که دانستن آن‌ها نقش اساسی در تفسیر علمی قرآن کریم دارد. ایشان می‌فرماید برای تفسیر علمی و تولید علوم اسلامی مراحل ذیل که عبارت‌اند باید طی شود: آیه مربوط به موضوع بحث مطرح شود؛ مفردات آیه معنا شود؛ معانی عرفی متبادر به ذهن بیان شود؛ آیه با توجه به معنای

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۹.

۲. عبد الله جوادی آملی، علم و دین، اخوت، ص ۳۱.

۳. اسراء/ ۱۵

۴. نحل/ ۸۹

مفردش ترجمه گویا شود؛ نظرات مفسران از گذشته‌های دور تاکنون ملاحظه گردد؛ نظر آنان بررسی و جمع‌بندی شود؛ آیات دیگر نیز، ملاحظه گردد. (مراد آیات مرتبط با موضوع بحث است)؛ روایاتی که ضمن آیه آمده است، دیده و بررسی شود؛ ره‌آورد علمی (علم قطعی یا مفید طمأنینه، نه فرضیه) در آن موضوع نیز ملاحظه شود؛ یعنی نمی‌توان تنها به اصالت اطلاق یا اصالت عموم در ادله نقلی تمسک کرد، بلکه باید از منحصر لبی نیز فحص شود تا تعارضی بین مفاد ادله نقلی با ادله قطعی رخ ندهد. بعد از ملاحظه همه این امور، به جمع‌بندی مباحث پرداخته و نظر کارشناسانه بیان شود.^۱

راه حل تحقیق علم دینی

علامه جوادی آملی بعد از نقد و بررسی نظریات و فرضیه‌های موجود درباره رابطه علم و دین، نظر خود را در این باره ارائه نموده و در پایان نیز راه‌حل‌های را نیز برای تحقق علم دینی بیان کرده‌اند.

ایشان می‌گویند تحقیق علم دینی دو مرحله دارد:

الف. تعیین جایگاه واقعی علم در هندسه معرفت دینی «اگر خواستیم علوم تجربی و متون درسی دانشگاه‌ها اسلامی گردد باید اولاً عنوان «طبیعت» برداشته شود و به‌جای آن عنوان «خلقت» قرار گیرد یعنی اگر عالمی بحث می‌کند که فلان» اثر در فلان ماده معدنی هست، یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و آثاری دارد، با تغییر عنوان یادشده این‌گونه می‌اندیشد و آن را تبیین می‌کند که این پدیده‌ها و موجودات چنین آفریده شده‌اند. ثانیاً عنوان خالق که مبدأ فاعلی است؛ ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند. ثالثاً هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است به‌عنوان مبدأ غایی منظور شود. رابعاً محور بحث دلیل معتبر عقلی (اعم از تجربی یا تجریدی) یا نقلی-مانند آیه قران یا حدیث صحیح - قرار گیرد-خامساً از تأییدهای نقلی یا تعلیل‌های آن استمداد شود. سادساً در هیچ موردی دعوای «حَسْبُنَا الْعَقْل» نباشد؛ چنانکه ادعای «حَسْبَتَا النُّقْل» مسموع نشود.

سابعاً تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به شمار آید؛ نظیر تفسیر تدوین به تدوین؛ زیرا هر موجودی از موجودهای نظام آفرینش آیه، کلمه و سطری از آیات، کلمات و سطور کتاب جامع تکوین الهی است در این صورت ارتباط موضوع دانش عالمان علم طبیعی با خالق هستی‌بخش، هم به لحاظ مبدأ آفرینش و هم به لحاظ مقصد و منتهای آن و هم به جهت صراط المستقیم، محفوظ می‌ماند.^۱

ب. درک نسبت صحیح علم و عالم «انسان برای خود علم مبدأ و هدف قائل باشد و گمان نکند که علم صرفاً حاصل کوشش‌های شخصی او و یا حاصل شانس و اتفاق و تصادف است و تفکر قارونی را کنار بگذارد و بداند علم از آن‌رو که علم است، الهام الهی است و از جانب او افزوده می‌شود: (علم الانسن مالم یعلم) (سوره علق آیه ۵) و کار بشر فراهم کردن شرایط و زمینه برای حصول این تعلیم و افزوده است ولذا عالی‌ترین علم، آن است که مستقیماً از نزد خدا حاصل شود؛ یعنی همان علم لدنی و جایگاه و مرتبه چنین علمی بسیار بیشتر است».^۲

بررسی دیدگاه علامه جوادی آملی

آنچه در بیانات علامه جوادی آملی در مورد عقل و نقل به‌عنوان دو منبع شناخت و اینکه عقل به‌عنوان حجت باطنی در کنار نقل منشأ کشف و شناخت دین آمده است کاملاً صحیح و متقن است. بنابراین با قرار گرفتن عقل در عرض نقل، صحبت از تقابل آن با دین و تعارض آن دو نامفهوم است؛ زیرا همان‌گونه که نقل منبع «رسول باطنی» شناخت دین بوده و تعارض آن دو نامأنوس خواهد بود، عقل نیز منبع معرفتی برای دین بوده و با آن متعارض نخواهد بود. اما در مورد اینکه ایشان می‌فرمایند: تمامی علوم در دین به‌صورت اصول کلی ذکر شده و با به‌کارگیری عقل تجربی و تجریدی و با استفاده از روش اجتهادی در کشف جزئیات از اصول و کلیات دین به‌گستره وسیعی از علم دینی دست خواهیم یافت باید گفت در نحوه‌ای چگونگی استخراج علوم از متون دینی چند حالت متصور است: یک: اینکه همه‌ی علوم حتی جزئیات آن در (بطون) قرآن آمده است؛ اما همه‌ی انسان‌ها توان فهم و استخراج آن را نداشته باشند؛ زیرا «إِنَّمَا

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۳۷-۱۳۹ و ۱۴۵.

يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^۱ که البته در این صورت، این بحث از موضوع ما (که افرادی عادی است) خارج خواهد بود. دوم: اینکه همه‌ی علوم با جزئیاتش در ظواهر قرآن وجود داشته باشد و در دسترس همه‌ی افراد یا حداقل افراد واجد شرایط فهم و تفسیر قرآن، باشد که به نظر می‌رسد چنین نیست و تمام علوم با جزئیات و فرمول‌های ریز آن از ظاهر آیات قرآن (و برای تمامی افراد واجد شرایط تفسیر) به دست نمی‌آید؛ هدف از نزول قرآن بیان اصول و کلیات معارف دینی و هدایت بشر است و اگر از ظاهر آیاتی مانند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۲ «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ وَ...»^۳ دلالت بر وجود همه‌ی علوم بشری در قرآن توهم می‌شود، باید گفت که مراد از آن، معارف دینی و علوم مربوط به هدایت انسان‌ها است نه تمام علوم. بر این اساس ظواهر نقل (قرآن و سنت) هرچند دارای مطالب مفید و فراوان علمی است؛ اما این بدان معنا نیست که استخراج تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) از ظاهر آیات و روایات صورت می‌گیرد. اینکه قرآن کریم کتاب هدایت و معنویت است و هدف از نزول آن تربیت و هدایت انسان‌ها به سوی کمال است نه بیان مسائل ریز علمی و در این راستا لزومی ندارد که قرآن تمام علوم (تجربی و غیرتجربی) را ذکر نماید، بلکه اساساً نیازی به آوردن همه‌ی علوم ندارد؛ زیرا رسیدن به هدف قرآن که همان هدایت بشر است، متوقف بر آن نیست.

از این رو آنچه در زمینه‌ی تربیت و هدایت انسان لازم بوده در قرآن آمده است از جمله مطالب فراوان علمی، اعم از تجربی و غیرتجربی که در قرآن به چشم می‌خورد و برای تحقق اهداف زیر آورده شده است: هموارسازی راه خداشناسی؛ تحریک کنجکاوی بشر در معارف قرآن؛ تشویق مسلمانان به تحصیل علم و مطالب علمی.^۴ گرچه این مطالب علمی به صورت استطرادی و فرعی ذکر شده است، ولی نهایتاً راه هدایت و معرفت را هموار می‌سازد و به نظر نگارنده دیدگاه علامه جوادی آملی هم همین است. سوم: اینکه همه‌ی علوم با جزئیات آن از ظاهر آیات قرآن تنها برای کسانی که در علوم تجربی متخصص هستند، قابل استخراج باشد و آن‌ها بتوانند مؤیدی از آیات بر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۲. نحل/ ۸۹

۳. انعام/ ۵۹

۴. ر.ک: محمد علی رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۴۳.

یافته‌هایشان بیابند. این مطلب مستلزم آن است که افراد در مراکز علمی دیگری و نه در دامن قرآن رشد نموده و علوم را فراگرفته و متخصص شوند، سپس به قرآن مراجعه کنند و آیات علمی آن را با توجه به نوع تخصصشان تفسیر کرده و بدین صورت هرکس جزئیات رشته‌ی علمی خودش را از آیات قرآن استخراج خواهند نمود. چنین چیزی علاوه بر این که هیچ امتیاز و حسنی به حساب نمی‌آید، راه را برای تحمیل آراء بر قرآن یا به عبارت دیگر همان «تفسیر به رأی» که مورد نکوهش روایات است، هموار می‌سازد.

نتیجه

حاصل آنچه ذکر شد عبارت است از اینکه علامه جوادی آملی معتقدند به اینکه اسلام دین جهان‌شمول، فرازمانی و مکانی بوده و پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی بشر می‌باشد و برای پاسخ‌گویی از سه ابزار: عقل و فطرت، قرآن و سنت بهره جسته است. از آنجاکه علم جزئی دین بوده هیچ‌گاه نمی‌تواند با آن تعارض و ناسازگاری داشته باشد بلکه وسیله‌ای برای درک و فهم بهتر دین می‌باشد و از آن بالاتر اینکه آنچه واقعاً علم است اسلامی است و اسلامی بودن برای علم قید احترازی نیست بلکه یک قید توضیحی می‌باشد لذا می‌گوید: علوم در متن منابع نقلی (قرآن و روایات) به صورت اصول کلی وجود داشته و این وظیفه‌ی عالمان است که باید مطالب علمی را با تأمل و تدقیق از آن استخراج کنند و از هرگونه فکر ناب، اندیشه سرّه، عقل صرف و رهاورد عالم صائب استقبال نمایند. و دیگر اینکه ایشان تصریح کردند که هرگز نباید توقع داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب، آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه در احادیث آمده باشد، بلکه درست آن است که بگوییم اصول کلی در متون دینی وجود دارد و خداوند متعال وسیله و ابزار کشف و استخراج آن را به ماها عنایت فرموده و ما می‌توانیم با تمسک به آن اصول جزئیات علوم را به دست آوریم. در زمینه تولید علوم اسلامی نیز فرمودند که اگر ما بتوانیم دو پندار حاکم بر دین‌شناسی و علوم موجود را رفع کنیم راه برای تولید علوم اسلامی هموار خواهد شد ایشان گفتند: ایده اسلامی کردن علوم در نتیجه آشتی دادن علم با دین و رفع غلفت از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی و برطرف کردن بیگانگی و فاصله‌ای که به نادرست میان علم و دین برقرار شده حاصل می‌آید، نه آن‌که از روش تجربی دست برداشته و سازوکار کاملاً جدید و بدیعی برای علوم طبیعی پیشنهاد شود و در پایان نیز راه‌کارهای مفید و سازنده برای کشف و استخراج علوم از متون دینی ارائه دادند که در متن نوشتار تبیین گردید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی زیر نظر محمدعلی رضایی، دار الذکر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (قم، انتشارات بخشایش، چاپ: دوم، ۱۳۸۰ ش).
۳. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق).
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة (بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق).
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق).
۶. بستان (نجفی)، حسین و همکاران، گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی (قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ: دوم، ۱۳۸۷ ش).
۷. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی (قم، مرکز نشر اسراء، چاپ: چهارم، ۱۳۸۵ ش).
۸. _____ منزلت عقل در هندسه ی معرفت دینی (قم، مرکز نشر اسراء، چاپ: سوم، ۱۳۸۷ ش).
۹. _____ شریعت در آینه ی معرفت (بی جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ: دوم، ۱۳۷۳ ش).
۱۰. _____ سرچشمه اندیشه ها (قم، نشر اسراء، چاپ: دوم، ۱۳۸۴ ش).
۱۱. _____
۱۲. خسرو پناه، عبدالحسین، انتظار بشر از دین (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۸۶ ش).
۱۳. _____ کلام جدید (قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه، چاپ: دوم، ۱۳۸۱ ش).
۱۴. _____ علم و دین (جزوه ی سلسله دروس ایشان تحت عنوان فلسفه دین در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴).

۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ: دوم [از دوره‌ی جدید]، ۱۳۷۷. ش).
۱۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن (دمشق، دارالقلم، چاپ: اول، ۱۴۱۶. ق).
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ: دوم، ۱۳۸۱. ش).
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام (تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ: چهارم، ۱۳۶۹. ش).
۱۹. زمخشری، جار الله، الکشاف (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ: دوم، ۱۴۲۱. ق).
۲۰. طباطبایی، سید حیدر، پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن (قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ: اول، ۱۳۸۷. ش).
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن (بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، چاپ: دوم، ۱۴۲۲. ق).
۲۲. عباس نژاد، محسن و دیگران، مبانی و مقدمات رابطه‌ی قرآن و علوم روز (مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی، چاپ: اول، ۱۳۸۵. ش).
۲۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین (قم، انتشارات اسوه، چاپ: اول، ۱۴۱۴. ق).
۲۴. فیومی، احمد، مصباح المنیر (قم، مؤسسه‌ی دارالهجر، چاپ: دوم، ۱۴۱۴. ق).
۲۵. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ: دوم، ۱۳۸۰. ش).
۲۶. _____ علم و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ: اول، ۱۳۷۹. ش).
۲۷. _____ قرآن و علوم طبیعت (تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۵. ش).
۲۸. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار (بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء، چاپ: دوم، ۱۴۰۳. ق).
۲۹. مجله: «اخوت» (نشریه دبیرخانه مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان) تهران، سال هشتم، ش ۳۱، علم و دین، (بیانات استاد جوادی آملی).
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (قم، مؤسسه‌ی فرهنگی دارالحديث، چاپ: دوم، ۱۳۷۹. ش).
۳۱. محمدی، حسین، قرائت دین (قم، انتشارات ظفر، چاپ: اول، ۱۳۸۰. ش).

۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۸ ش).
۳۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن (تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق).
۳۴. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان (تهران، انتشارات صدرا، چاپ: بیست و هشتم، ۱۳۸۶ ش).
۳۵. _____ یادداشت استاد مطهری (تهران، انتشارات صدرا، چاپ: سوم، ۱۳۸۳ ش).
۳۶. نشریه: جام جم (۱۲ و ۱۳ و ۱۳۸۳/۲)، جوادی آملی، عبدالله، پیام به کنگره‌ی علمی ارسطو، پلی بین شرق و غرب.
۳۷. نشریه: کیهان (۱۳۸۴/۹/۱۵)، جوادی آملی، عبدالله، فلسفه چیست؟: بحثی به مناسبت روز جهانی فلسفه.
۳۸. هات، جان اف، علم و دین؛ از تعارض تا گفتگو، مترجم: بتول نجفی (قم، کتاب طه، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ ش).
۳۹. یوسفی اشکوری، حسن، خرد در ضیافت دین (تهران، مؤسسه‌ی قصیده، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش).